



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با ترتیبی که در بحث به عرض رسید با توجه به آیات ۱۱ و ۱۲ از سوره نساء فروض مقدره در قرآن کریم معین شد و حالا بر اساس فروض مقدره ترکه را با کسر متعارفی قسمت می کنیم تا ببینیم هر یک از این فرض برها که در آیات مذکور ذکر شده اند چه مقداری از ترکه ارث می برند البته در قرآن کریم برای بسیاری از افرادی که از ترکه ارث می برند سهمی ذکر نشده ولی خب در روایات و کلیات سهمشان مشخص می باشد مثلاً برای اجداد که در طبقه دوم هستند و همچنین برای اعمام و احوال که در طبقه سوم هستند سهمی در قرآن کریم ذکر نشده ولی خب اینها نیز ارث بر هستند و سهمشان را معین خواهیم کرد بنابراین ما اول ترکه را بر اساس فروضی که در قرآن کریم ذکر شده در نظر می گیریم.

دیروز عرض کردیم که صاحب جواهر صور مختلفی را برای فريضة ذکر می کند به اینجا رسیدیم که: «أن تكون الفريضة بقدر السهام، فان انقسمت (أى الفريضة) من غير كسر فلا بحث، مثل أخت لأب (نصف) مع زوج (نصف)، فالفريضة من اثنين لكل منهما نصف، أو بنتين (ثلثين) وأبوين (سدس)، أو أبوين (سدس) وزوج (نصف)، فالفريضة من ستة و هي تنقسم بغير كسر كما هو واضح»^۱.

صاحب جواهر در ادامه صورت دیگری را برای فريضة ذکر می کند و می فرماید: «وإن انكسرت الفريضة فإما على فريق واحد أو أكثر (مثل أبوين و خمس بنات که یک ششم پدر و یک ششم مادر می برند و چهار ششم می ماند و پنج دختر که جور در نمی آید)، فالأول (أى كانت الفريضة على فريق واحد) لا يعتبر فيه من النسبة بين العدد (که در

مثال مذکور ۵ بود زیرا پنج دختر بودند) والنصيب (که نصیبشان در مثال مذکور ۴ از ۶ بود) سوى التوافق والتباين، للاحتياج إلى تصعيد المسألة على وجه تنقسم على المنكسر، واعتبار التداخل يوجب بقاء الفريضة على حالها فلا يحصل الغرض، ولذا يقتصر على اعتبار النسبة بين نصيب من انكسر عليه وعدد رؤوسهم، فيضرب حينئذ عددهم (يعنى ۵ دختر در مثال مذکور) في أصل الفريضة (يعنى در ۶) إن لم يكن بين نصيبهم وعددهم وفق أي كانا متباينين، فما اجتمع صحت منه المسألة، مثل زوج وأخوين، فإن الفريضة فيه من اثنين، فإن الزوج له نصف، وهما أقل عدد يخرج منه النصف صحيحاً، فواحد منهما نصيب الزوج والثاني (يعنى یک دوم) ينكسر على الأخوين، ولا موافقة فيضرب عددهما (يعنى عدد دو برادر که ۲ است) في أصل الفريضة (يعنى ۲) فبلغ أربعة، فتصح القسمة حينئذ بلا كسر (که دو سهم به زوج و به هر کدام از أخوين یک سهم می دهیم).

و مثل أبوين وخمس بنات، فإن فريضة ستة لأن فيها من الفروض سدسا (برای پدر و مادر) وثلثين (برای خمس بنات)، ومخرج الثلث (يعنى ۳) يداخل مخرج السدس (يعنى ۶) فأصل الفريضة مخرج السدس وهو ستة، للأبوين منها اثنان، فبقى نصيب البنات من ذلك أربعة، لا تنقسم على البنات صحيح ولا وفق لأنك إذا أسقطت الأربعة من الخمسة بقي واحد (زیرا ۴ و ۵ با هم متباين هستند)، فيضرب عددهن وهو خمسة في ستة، فما ارتفع فمنه الفريضة وهو ثلاثون، للأبوين عشرة، وللبنات عشرون لكل واحدة أربعة.

و حينئذ فكل من حصل له من الوراثة من الفريضة سهم قبل الضرب كالأبوين فاضربه في خمسة، وذلك قدر نصيبه

^۱ جواهر الكلام، شيخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۳۹، ص ۳۳۶، ط ۴۳ جلدی.

ومن هنا قلنا : إن للأبوين عشرة ، هذا كله مع التباين بين نصيبهم وعددهم»^۲.

صاحب جواهر در ادامه صورت دیگری از فريضة را ذکر می کند و اینطور می فرماید: «وإن كان بين النصيب والعدد وفق فاضرب الوفق من عددهن (یعنی همان مقسوم علیه مشترک مثل ۴ و ۶ که هر دو بر عدد ۲ توافق دارند حالا ۴ تقسیم بر ۲ می شود ۲ و بعد ضرب در ۶ می شود ۱۲ و یا ۶ تقسیم بر ۲ می شود ۳ و ضرب در ۴ می شود ۱۲) لا من النصيب في أصل الفريضة، مثل أبوين و ست بنات فإن الفريضة حينئذ ستة كما عرفت، للأبوين اثنان و للبنات أربعة ولكن لا تنقسم عليهن على صحة، والنصيب وهو الأربعة يوافق عددهن الذي هو الستة بالنصف، فيضرب نصف عددهن . وهو ثلاثة . في الفريضة . وهي ستة . فتبلغ ثمانية عشر، و ذلك لأنه قد كان للأبوين من الأصل سهمان ضربتهما في ثلاثة فكان لهما ستة، وللبنات من الأصل أربعة فضربتهما في ثلاثة فاجتمع لهن اثنا عشر، لكل بنت سهمان وللأبوين ستة، فيكون المجموع ثمانية عشر»^۳.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالى ...

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على

مُحَمَّد و آله الطاهرين

^۲ جواهر الكلام، شيخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۳۹، ص ۳۳۷، ط ۴۳ جلدی.

^۳ جواهر الكلام، شيخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۳۹، ص ۳۳۷، ط ۴۳ جلدی.